

## نقش فعالیت های انقلابی حضرت آیت الله استرآبادی در پیروزی انقلاب اسلامی

نگارنده: سیده رقیه داودموسوی<sup>1</sup>

چکیده  
انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ شمسی با مشارکت طبقات مختلف مردم به پیروزی رسید. در این انقلاب روحانیون شیعه، حضوری جدی داشتند. و بیش از هر چیز، به دلیل رهبری عالمی روحانی-رهبریت روحانی شیعه امام خمینی (ره) و به پیروی از ایشان حضور پررنگ روحانیت در صف جلوی تظاهر کنندگان، به همراه گفتمان غالب دینی در ادبیات سیاسی اش با نام انقلاب اسلامی مشهور گشت. روحانیون از دیرباز یکی از گروه های با نفوذ اجتماعی بوده اند. که نظریات آنها بسان راهکارهای مؤثری در جامعه سیاسی ایران مطرح بوده است. این گروه بسته به شرایط و تحولات سیاسی و اجتماعی رفتارهای گوناگونی را از خود به نمایش گذاشته اند. این مقاله به نقش یکی از روحانیون انقلابی و مبارز به نام آیت الله استرآبادی می پردازد، که چگونه در مواقع حساس و سرنوشت ساز ایران، همراه و همگام با مردم و با جهت گیری صحیح براساس خواسته های مردم حرکت میکند. و نبض خیزش های مردمی را در دست می گیرد، و مسجد خود را محل فعالیت های نیروهای انقلابی قرار می دهد.

واژگان کلیدی: آیت الله محمدفاضل استرآبادی، حفظ نظام، مسجد کاظم بیک

---

1- طلبه سطح دو حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) شهر شیروان

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران بدون شک معجزه ای الهی بود که به دست معجزه گر مردی از سلاله پاک رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم به انجام رسید. و چشم امید مظلومان و مستضعفان جهان را به خود خیره ساخت. انقلابی که مبتنی بر بینش عمیق توحیدی و الهام گرفته از انقلاب سرخ عاشورای حسینی بود.

نقش روحانیت در شکل گیری و پیروزی انقلاب، اساسی و محوری بود. روحانیت در آن زمان جایگاه مطالبه گری داشتند و نقادی حکومت را انجام می دادند و وقتی رژیم، مطالبه گری را نپذیرفت، اقدام به برخورد خشن با روحانیت کرد و لذا زندانی، تبعید یا ورود ساواک و... مسائلی بود که برای این قشر مشکلاتی را ایجاد کرد. در نتیجه این نقش مطالبه گری به نقش مبارزه تبارزیه تبدیل شد.

آیت الله حاج شیخ محمدفاضل استرآبادی از جمله روحانیونی بودند که پس از بازگشت به میهن اسلامی در سال ۱۳۵۴ دوشادوش مردم کار و حرکت و فعالیت داشتند. که با اوجگیری نهضت اسلامی، مسجد ایشان پایگاه رزم و نبرد شد.

آنچه که در پیش روی شماست، گوشه ای از زحمات و فعالیت های ایشان در جهت به ثمر نشستن انقلاب اسلامی می باشد. هدف از نگاشتن این مقاله آشنا کردن نسل جوان میهن عزیزمان با یکی از مفاخر کشورمان و تلاش کسانی که در این نهضت بزرگ مغفول مانده اند، می باشد.

تولد و دوران کودکی  
آیت الله محمد فاضل استرآبادی در سال ۱۳۱۴ شمسی در روز اول صفر سال ۱۳۵۳ قمری در نجف اشرف متولد شدند. منزل ایشان در شهر نجف و در محله ی براق و مجاور مقبره مرحوم شیخ فخرالدین طریحی، صاحب کتاب (مجمع البحرین) قرار داشت و ایشان هم در همان منزل به دنیا آمده اند.

پدر ایشان مرحوم آیت الله حاج شیخ نجفعلی فاضل استرآبادی در سال ۱۳۰۰ شمسی به اتفاق خانواده به نجف مهاجرت میکند و تا سال ۱۳۲۶ در آنجا می ماند. خانواده آیت الله فاضل تشکیل شده بود از نه پسر و دختر. که متأسفانه بر اثر سوءتغذیه و نبود بهداشت، تنها ۲ پسر و یک دختر ماندند. آیت الله محمد فاضل آخرین فرزند خانواده بودند. فرزند بزرگشان عبدالله نام داشت که در نوجوانی در نجف فوت کرد، نام برادرشان علی و اسم خواهرشان فاطمه است. علی سابقه تحصیل مختصر حوزوی داشت. ولی درس حوزوی را رها کرد. اما برخی از فرزندان او اکنون روحانی و از اساتید حوزه علمی هستند.

ایشان در مورد وجه تسمیه به فاضل اینگونه در خاطرات خود بیان کردند: «مرحوم پدر، مورد عنایت خاص استادش مرحوم علامه حائری سمنانی بود و پیوسته مورد لطف و محبت ایشان قرار میگرفت، و توجه خاصی نسبت به ایشان مینمود. اینکه مرحوم پدرم به فاضل شهرت یافت انتخابی نبود و جعلی هم نیست. بلکه تعینی است از آنجایی که استادش مرحوم علامه به ایشان علاقه و محبت فراوانی داشت به ایشان گفت: «جوان فاضل» همچنین به دیگر شاگردان گفت: «ایشان جوان فاضلی ست» لذا این عنوان علم بالغلبه شد و این لقب هم هنگام گرفتن شناسنامه نام خانوادگی ما شد و همه ما به فاضل مشهور شدیم، البته با توجه به محل تولد و رشد پدرم که استرآباد ست، به استرآبادی هم معروف بود. (۱)

## تحصیلات

امام خمینی (ره) میفرماید: «روحانیت اصیل (متعهد، انقلابی): یعنی روحانیتی که حافظ دینانیت و اسلام است؛ روحانیتی که شغل و مسئولیت انبیا را پذیرفته و حافظ شریعت و مبلغ رسالت و قوانین وحی به مردم است. این دسته از روحانیت، سینه خود را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیک می شود، آماده کرده و به مسلخ عشق آمده است.» (1) حاج شیخ محمد هم با تمام سختی هایی که در دوران پهلوی بود به دروس حوزوی پرداخت. همانطور که حضرت آیت الله گلپایگانی میفرماید: «دوران طلبگی ما با شدائد همراه بود، در زمان پهلوی و آن اوضاع سخت، نه یک نفر می گفت درس بخوان، نه یک نفر تشویق می کرد، نه مشوقی بود و نه جریانی که انسان به واسطه آن تشویق شود.» ایشان تحصیلات مقدماتی و ابتدائی را در همان نجف گذرانده بود در همان شهر و در مدرسه بزرگ مرحوم آخوند خراسانی فراگیری دروس دینی را نیز آغاز کرد. وی پس از عزیمت به ایران، در بابل نحو و منطق را نزد مرحوم حاج شیخ محمدعلی طبرستانی فرا گرفت. علاوه بر وی، پدرش و آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی (پدر همسرش) نیز از جمله اساتید وی در بابل به شمار می آمدند.

آیت الله فاضل استرآبادی در سال ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل حوزوی بار دیگر به نجف بازگشت و در آنجا از محضر اساتیدی چون آیت الله میرزا حسن صافی اصفهانی، حاج شیخ غلامرضا باقری اصفهانی، آیت الله شهید حاج سید اسدالله مدنی، آیت الله شیخ محمد تقی آل راضی، شیخ مجتبی لنگرانی، آیت الله شیخ مسلم ملکوتی، شیخ صدرا بادکوبه ای و آیت الله شیخ غلامرضا رضوانی بهره برد. وی در سال ۳۱ دوره خارج فقه را شروع کرد و چنانچه خود می گوید اولین استادش در این دوره، آیت الله سید محمد شاهرودی بود. او همچنین مدتی نیز نزد مرحوم آیت الله سید محسن حکیم و شیخ حسین حلی درس خارج فقه خواند و دو دوره خارج اصول را نزد آیت الله سید ابوالقاسم خویی گذراند وی همچنین در سال ۱۳۴۳ و در یک رفت و برگشت به ایران، مدتی در قم از محضر امام خمینی (ره) نیز استفاده کرد.

## آیت الله فاضل در محضر امام خمینی (ره)

امام آن روزها به صورت یک معلم و مرشد روحی در قم نقش داشتند. به گونه ای که هم طلاب و هم فضلا سعی داشتند که در کلاس درس ایشان شرکت کنند. شهید مطهری در مورد کلاس درس امام اینگونه میفرماید که «وقتی امروز درس امام را می‌گرفتیم تا هفته بعد حسابی تحت تاثیر آن درس بودیم؛ کلاس درس ایشان به این شکل نبود که بخواهد خشک و کلاسیک انجام شود، ایشان یک مقدار مطلب را باز می‌کردند و به ریشه موضوعات می‌رفتند و مسایل اخلاقی را تحلیل میکردند و عرفانرا با اخلاق مخلوط میکردند و در موقع درس گفتن انسان را اوج می‌دادند و به آدم حالتی می‌دادند که در موقع درس گرفتن خود را در یک عالم دیگر می‌دیده است.» (1) حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی امام جمارانی در خاطرات خود اینگونه گفتند که «در ابتدای ورود هر طلبه به قم، یکی از شخصیتهای بزرگ حوزه که همیشه مانند ستاره ای درخشان در میان مراجع و استادان بزرگ قم می‌درخشیدند، امام بودند که آن روزها به نام حاج آقا روح الله خمینی معروف بودند همه با چهره ی نورانی ایشان آشنایی داشتند و ما هم همینطور از همان سال 1327 یا 1328 تا سال 1340 که ما در قم بودیم امام را به عنوان بزرگترین مدرس، بعد از مرحوم آقای بروجردی میشناختیم. حضرت امام (س) در آن روزگار مورد توجه حوزه و طلبه ها و مراجع و همه ی شخصیت های قم بودند.» (2) و همچنین آیت الله محمد امامی کاشانی میفرماید: «نکاتی بسیار از شخصیت امام در خاطر دارم، یکی جنبه ی معنوی و روحانی ایشان بود که وقتی به محلی وارد می شدند کسی که شاگرد ایشان هم نبود و ارتباطی نداشت مجذوب جاذبه ی ایشان می شدند. جاذبه ی خاصی داشتند. یادم است اوایلی که وارد قم شده بودم و هنوز هم به جلسه ی درس ایشان نرفته بودم، وقتی به مدرسه ی فیضیه تشریف می آوردند و یا ترم جامع دینی که به مناسبت هایی تشکیل می شد، شرکت می کردند رفتارشان طوری انسان را جلب می کرد که آدم می خواست همیسه به ایشان نگاه کند. ایشان روحانیت خاصی داشتند و اگر کسی هم با ایشان آشنا نبود در همان بر خورد های اول، این روحانیت را احساس می کرد. ما که در درس ایشان شرکت می کردیم، می دانستیم که در لا به لای مطالبی که در درس فقه یا اصول می فرمایند، مطالبی را بیان می کنند که مقام معنوی ایشان را نشان می دهد. توحید و توکل عجیب و خاصی داشتند.

امام گاهی در بحث‌ها به جنبه‌های معنوی که در آیات شریف قرآن وجود دارد، اشاره می‌کردند و درباره‌ی جهاد با نفس که جهاد اکبر است، کرارا صحبت می‌کردند. شاید این نظر منحصر به من نباشد و خیلی‌ها معتقد باشند که در قم استادی نبود که نصیحت کند و سخنان او در حد سخنان امام دلنشین باشد. با اینکه در قم شخصیت‌های بزرگی وجود داشت، از جمله آیات عظام بروجردی و حاج سید محمّتی خوانساری و حاج سید محمد حجت (رضوان الله تعالی علیهم) و بقیه شخصیت‌های بزرگ که همه از اخلاص و تقوا و خدانشناسی خاصی برخوردار بودند و هستند و ما و همه طلبه‌ها برای همه عظمت قائل بودیم؛ ولی سخنان ایشان طوری دل را زیر و رو میکرد و مغزها را روشن می‌کرد که من با هیچ حکیم و فیلسوف، فقیه و مجتهد ریالخطیب و واعظی برخورد نکردم که سخنانش اینطور آدم را تربیت کند. لذا امام را به عنوان یک مربی حوزه و تربیت‌کننده و هادی برای فضلا و طلبه‌ها شناختیم و به ایشان معتقد بودیم. (3) حاج شیخ محمد فاضل اولین باری که در کلاس حضرت امام خمینی (ره) شرکت کردند، سال ۱۳۴۳ در شهر قم بود. در یکی از سفرهایشان که با خانواده به ایران آمدند به دلیل پاره‌ای از مشکلات و بیماری، برگشتنشان به نجف به تاخیر افتاد. و چند ماهی باید در ایران می‌ماندند تا مشکل برطرف شود، سپس عازم نجف شوند. ایشان در خاطرات خود اینگونه بیان می‌کنند که: «من برای اینکه بتوانم از محضر آقایان استفاده کنم، این چند ماه را به قم رفتم و در منزل مرحوم آقای حاج محمد علی کرباسی مستقر شدم. خانه ایشان مجهز بود و تمام اثاثیه و اسباب زندگی نیز در آن وجود داشت. خودش هم گاه گاهی از این خانه استفاده می‌کرد. این منزل که نسبتاً وسیع بود، در گذر خان و نزدیک مسجد فاطمیه (س) قرار داشت. در این مدت هم در درس‌های آقایان علمای قم شرکت می‌کردم و هم برای تعدادی از طلاب مکاسب درس می‌دادم. از جمله درس‌ها که شرکت می‌کردم، کلاس خارج اصول حضرت امام بود که عصرها در مسجد اعظم برگزار می‌شد. (4)

---

1- رجایی، غلامعلی. برداشت هایی از سیره امام خمینی (ره)، ج 5، ص 176

2- فرهانی، مجتبی. سلسله موی دوست، ص 15

3- ستوده، امیررضا. پا به پای آفتاب، ج 2، ص 262

4- احمدی، محمدرضا. خاطرات حجت الاسلام حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، ص ۱۳۳

## بازتاب فعالیت های انقلابی ایران در نجف

اقدامات و فعالیت های انقلابی که در ایران به وقوع می پیوست در نجف هیچ بازتابی نداشت مگر در حد بسیار جزئی. تنها چیزی که وجود داشت نگرانی و اضطراب و وحشت بود. اما اینکه چه تصمیمی گرفته شود و چه کسی تصمیم بگیرد وجود نداشت. افراد با تجربه وجود نداشتند تا هدایتگر جوانان باشند و به آنان راهکار نشان بدهند. بر خلاف قم و تهران و مشهد که وجود افراد با تجربه و مبارز و انقلابی نقش مؤثری در هدایتگری جوانان داشتند. اما در نجف از چنین افرادی خبری نبود.

وقایعی که در ایران به وقوع می پیوست مثل واقعه مدرسه فیضیه یا حادثه ۱۵ خرداد بازتاب بسیار نامحسوسی داشت. آیت الله فاضل در این رابطه می فرمایند: «وقتی خبر حمله رژیم شاه به مدرسه فیضیه به ما رسید، بسیار نگران و وحشت زده شدیم، اما نمی توانستیم کاری انجام بدهیم. حداکثر کاری که می کردند این بود که فضلا با یکدیگر در این زمینه صحبت کنند. هیچ اقدامی صورت

نمیگرفت چون اصلا چنین تفکری وجود نداشت. آنها وظیفه ای در این زمینه احساس نمیکردند. بعضی از فضلا نزد مرحوم آقای حکیم رفتند و ایشان

هم در اطلاعیه ای که صادر کردند از علمای قم دعوت کردند که به نجف بیایند تا فکری بکنند. وقتی آقای حکیم این پیام را فرستاد، مرحوم سید عبدالکریم کشمیری به من گفت: چه خبر خوشی، چه تصمیم خوبی و شروع کرد از شجاعت آقای حکیم و مدیریت ایشان سخن گفتن.

میگفت علمای ایران اگر به نجف بیایند، کار شاه و رژیم تمام ست. تصور آقایان اینگونه بود که فکر میکردند اگر علما بخواهند به نجف مهاجرت کنند،

یا دولت اجازه نمیدهد و یا اجازه میدهد که در هر دو صورت در مردم تحول ایجاد می شود و نسبت به اقدام رژیم اعتراض و اعتصاب و قیام میکنند. ضمن اینکه وقتی علما در کنار هم باشند می توانند تصمیم واحد بگیرند و فرمان واحد صادر کنند، اما علمای ایران و حضرت امام تصورشان به گونه ای دیگر بود. آنها میگفتند اگر از قم برویم به ضرر ما تمام میشود. رژیم میخواهد جای علما و مراجع در قم خالی باشد. لذا من شنیده ام که از طرف رژیم گفته اند اگر گذرنامه میخواهید بیاید بگیرد، آماده ست. در واقع در این جریان دو نوع تصور از اوضاع و احوال وجود داشت. یکی مربوط به علمای نجف است که فکر میکردند با مهاجرت علمای قم به نجف، وحدت فکر و عمل به وجود می آید و این به ضرر رژیم است و یک نظر هم مربوط به علمای قم است که فکر میکردند اگر به نجف بروند صحنه خالی شده و مانع بازگشت آنان به ایران نیز می شود و در حقیقت همه علما به خارج کشور تبعید می شدند و رژیم آزادانه هر کاری بخواهد انجام می دهد، بر این اساس در قم ماندند و به مبارزات ادامه دادند.»(۱)



## عنایت حضرت امام خمینی (ره) به آیت الله فاضل (ره)

امام خیلی به شاگردان ارزش قائل می شدند. خیلی به آنها محبت می کردند. در مشکلات و گرفتاری مادی و مشکلات اقتصادی وقتی متوجه می شدند به طلبه ها کمک میکردند و این دلیل محبت امام نسبت به طلبه ها بود. امام همیشه به طلبه ها و بخصوص طلبه های جوان توجه داشتند و دائماً از وضعیتشان پرس و جو می کردند و در صورت نیاز، رسیدگی و توجه خاصی مبذول می داشتند. این در حالی بود که از طرف ساواک و دولت وقت در فشار بودند. رژیم شاه اجازه نمی داد که پول به دست امام برسد. با وجود این ایشان تا آنجایی که امکان داشت از کمک به طلبه ها دریغ نمی ورزند. (1) آیت الله سید عباس خاتم یزدی میفرماید: «بعضی ها مرا واسطه می کردند تا به دلیل مشکلات یا بیماری که داشتند. از امام برای آنها مبلغی بگیرم. از جمله طلبه ای خانه ای خریده بود و 300 دینار مقروض بود. مطلب را عرض کردم به امام، چیزی نفرمودند. بعد در روزهای دیگر از راه هایی دنبال کردم و به حاج آقا مصطفی گفتم قضیه را از امام پرسیدند. فردای آن روز آقا مصطفی به من گفت: «دیروز امام از شما گله داشتند و می فرمودند: این آقای خاتم زیاد واسطه می شود و می آید و می گوید فلانی مثلاً 300 دینار مقروض است. عرض کردم به ایشان بگویند منظور من این نیست که شما همه اش را به طلبه بدهید. ایشان هم رفته بود و گفته بود. امام ضمن خنده فرموده بود: (با این حال ایشان خیلی واسطه می شود) و پول خوبی به آن طلبه مرحمت فرمودند. (2) آیت الله محمد فاضل لنکرانی فرمودند: در حالی که امام قدرت ساختن ده ها مدرسه را داشت یعنی حتی می توانست از وجوه شرعی ده ها بیمارستان بسازد. با این حائل نه مدرسه علمیه ساخت نه بیمارستانی تاسیس کرد. امام حتی کتابخانه ای تاسیس نکرد. در حالی که قدرت ساختن صدها کتابخانه داشت. چون معتقد بود این وجوه شرعی باید در اختیار طلبه قرار بگیرد. تا طلبه با یک رفاه نسبی بتواند به کار علمی خودش ادامه بدهد. این روحیه امام باعث تشویق عملی طلاب به فراگیری دروس و مطالعه و تحقیق می شد. (3) آیت الله فاضل استرآبادی (ره) در قسمتی از خاطراتش به عنایت حضرت امام خمینی (ره) به ایشان اشاره میکنند و میفرمایند: یک شب بعد از زیارت

امیرالمومنین علی(ع) هنگامی که از حرم بیرون می آمدم. آقای قرهی را که آن زمان در دفتر حضرت امام در نجف حضور داشت، دیدم. ایشان مرد محترمی بود. هنگامی که از حرم خارج شدم، ایشان در حال ورود به حرم بودند. وقتی مرا دید، به طرف من آمد و بعد از سلام و احوال پرسی مقداری پول از جیبش در آورد و گفت: «این پول از طرف آقاست، برای کمک به هزینه ی عزیمت به مکه» من آن روز پولی که از مرحوم آقای خلخالی گرفته بودم. هنوز در جیبم بود، پول را بیرون آوردم، و گفتم این پول حج من است. حال اگر خلاف ادب بود، نمی دانم. گفتم: سلام مرا به آقا برسانید؛ و من معذرت میخوام از اینکه این پول را قبول نمی کنم، پول حج من تامین شده است. حضرت امام عنایت خاصی به طلاب و روحانیون داشت و متوجه وضع مادیشان بود. (4)

---

1- برداشت هایی از سیره امام خمینی (ره). ج. 5، ص 133

2- آرشیو واحد خاطرات

3- مصاحبه با صدا و سیما

4- احمدی، محمدرضا. خاطرات حجت الاسلام حاج شیخ محمدفاضل استرآبادی، ص ۱۵

## بازگشت به ایران در اوج استبداد رژیم پهلوی و آغاز فعالیت های ایشان

همانطور که میدانیم در راه مبارزه با استکبار، وجود رهبری شایسته و جمع شدن یاران و افراد جامعه، گرد محور او از ضروریات است. رهبر صالح و نیروی انسانی، دو شرط اساسی برای مبارزه با ستمگران است؛ چنان که در قرآن می فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»؛ «شما را چه شده است که در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند، بیرون ببر و از جانب خود، رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، برای ما یآوری تعیین فرما.» (1) همان گونه که از آیه بر می آید، نخستین تقاضای مستضعفان گرفتار در چنگال دشمن، برای نجات خویش، تقاضای ولی از جانب خداوند بوده است و سپس از خداوند خواسته اند که برایشان، یآوری تعیین فرماید. پس برای نجات از چنگال ظالمان، پیش از هر چیز، وجود رهبر و سرپرست لایق و دلسوز لازم است و سپس یار و یاور و نفرات کافی بنا بر این وجود یار و یاور هرچند فراوان باشد، بدون استفاده از یک رهبری صحیح

بی نتیجه است. آیت الله استرآبادی (ره) در سال ۱۳۵۴ و در دوران اختناق در عراق، درست در زمانی که در حزب بعث عراق با سخت گیری فراوان سیاست اخراج ایرانیان از این کشور را جزو برنامه های خود قرار داده بود به ایران بازگشت. تا محکم تر و استوارتر در صحنه قرار بگیرند چنان که امام به این امر تاکید کرده و می گوید: «من به قشر روحانیت هم عرض می کنم که

کناره گیری موجب این می شود که همان طور که در زمان سابق، از کناره گیری علمای مذاهب، اسباب این شد که ملت ما و بزرگانشان جدا شدند و هر کاری خواستند دولت ها کردند، اگر چنانچه شما از صحنه بیرون بروید، علما، دانشمندان از صحنه بیرون بروند، این اسباب این میشود که باز آن مسائل پیش بیاید.» (2)

---

1. سوره مبارکه نساء، آیه (75)

2. روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص 261

رهبر روحانیت انقلابی بر اساس مصالح، ضرورت ها و واقعیات نقش های کنترل، ارشاد و هدایت برای به دست گیری امور را برای روحانیون ترسیم کرده و هشدار می دهد که بعضی اشخاص متدین و روحانیون متعهد، باورشان آمده است که مثلا اگر یکملائی در مسائل سیاسی وارد شود، ضربه می خورد. این یکی از نقشه های بزرگ استعمار است که بعضی ها باور کردند. (1) عده ای دیگر بر این باور بوده و هستند که اساسا مسائل دینی را نباید با مسائل سیاسی و اجتماعی یکی دانست و به هم آمیخت بلکه دین چیزی است و سیاست چیز دیگر. سیاست با دروغ دغل خدعه و ... همراه است و شریعت و دیانت از این اینگونه امور منزله و به دور. بنابراین بین دیانت و سیاست نمی توان جمع کرد. اینان بر اساس همین باور نادرست و برداشت ناصحیح از دین و معارف الهی هرگونه دخالت روحانیت و علمای دینی را در امور سیاسی و اجتماعی خلاف شرع دانسته و بر انزوا و دوری آنان از مسائل سیاسی اصرار می ورزند. (آخوند سیاسی) در نظر آنان یک فحش تلقی می شد و می شود. در منطق آنان پرداختن به امور سیاسی و اجتماعی خلاف شان و مقام روحانیت است. فرق نمیکند که نظام طاغوتی باشد یا اسلامی. این تفکر هم در میان مردم معمولی هوادارانی داشت و دارد و هم در حوزه و در بین برخی از اهل علم رواج دارد و تبلیغ می شود. (2) در نهایت با تمام تفکراتی که در مورد روحانیت و سیاست بود آیت الله فاضل (ره) در بابل شروع به فعالیت های دینی و علمی پرداخت.

به عنوان نمونه میتوان به تدریس در مدرسه خاتم الانبیا (ص)، تدریس در مدرسه صدر و برگزاری مجالس اعتقادی در مسجد کاظم بیک بود که جوانان انقلابی بابل زیر نظر وی فعالیت های انقلابی را آغاز کردند. آیت الله

فاضل در این باره می فرمایند: «ما در مسجد کاظم بیک این فرصت را در اختیار نیروهای انقلابی قرار میدادیم که اطلاعیه هایشان را در آنجا بخوانند، هر گونه شعاری که میخواستند در مسجد می دادند و ما هم اصلاً ممانعت نمیکردیم. در مجموع اگر در بابل خبری بود، اولین مکان مسجد کاظم بیک بود که در آنجا مراسمی یا جلسه ای برگزار می شد.» (3)

---

1. روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص 260

2. نشریه حوزه، جلد 63، ص: 9

3. احمدی، محمدرضا. خاطرات آیت الله حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، ص 209

از ویژگی های مومنان پیروز بر طاغوت را میتوان بر مجاهدت در راه خداوند اشاره کرد. کسانی که از اهل ایمان قرار گرفته اند و خود را مطیع فرمایشات خداوند عزیز گردانند اینان در راه پروردگار با اهل ظلم و ستم به جنگ می پردازند. تا آنان را از بین ببرند تا عدالت در روی زمین به اجرا در آید و دیگر هیچ ظالمی در کره خاکی نتواند قدم بردارد. از این رو در نهج البلاغه نیز امیر المومنین (ع) در باب ارزش جهاد در راه خداوند مقتدر آمده: پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر محکم خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او بپوشاند، و دچار بلا و مصیبت می شود و کوچک و ذلیل می گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است. (6) بنابراین جهاد فی سبیل الله به منزله در گشایش به سوی پیروزی ها و بدست آوردن عزت و احترام هست. تا حقوق مظلومین از حلقوم مستکبرین گرفته شود و آنان را به سزای اعمالشان رساند. و از طرفی گسترش و پیشرفت اسلام نیز با این حکم که از طرف خداوند نازل شده بود اتفاق افتاد تا مشرکین و کفار از کاخ های خود فرار کنند و عدالت بر راس امور بر گردد. (7)

---

6. شریف الرضی، 1379، ص75

7. فصلنامه علمی-تخصصی اسلام پژوهان، 1397، شماره 9

### پناه گرفتن انقلابیون در منزل آیت الله فاضل (ره)

از ۱۳۵۶ خورشیدی به بعد ایران شاهد تظاهرات گسترده علیه رژیم پهلوی بود در واقع از این سال به بعد تا ۱۳۵۷ خورشیدی با عنوان پرماجرترین و پرحادثه ترین سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یاد می‌کنند. بسیاری از احزاب طرفدار امام (ره) تظاهرات پراکنده به صورت علنی علیه رژیم را آغاز کردند، این تظاهرات روز به روز گسترش یافت در چنین شرایطی محمدرضا پهلوی برای کاهش اعتراض‌های کشور تصمیم گرفت، امیر عباس هویدا را برکنار و جمشید آموزگار را روی کار بیاورد اما هیچ کدام از این اقدامات دیگر جوابگو نبودند و حتی در دوره نخست وزیری آموزگار علایم بحران رژیم شدیدتر شد. بعد از سفر کارتر به ایران در ۱۰ دی ۱۳۵۶ خورشیدی، پهلوی دوم چنین می‌پنداشت که از حمایت کامل آمریکا نیز برخوردار است، بنابراین بعد از دیدار با کارتر دیگر چندان خود را ملزم به رعایت حقوق بشر نمی‌دانست دلیلی ندید تا دولت را به خویشتن داری فراخواند. بنابراین عوامل رژیم در قم ۲۰ تن را به قتل رساند و تعداد بیشتری را نیز مجروح کرد. از این رو در یکی از روزهایی که جوانان در خیابان راهپیمایی میکردند، با مقابله و تعقیب مأموران مواجه شدند پا به فرار گذاشتند، دو سه نفر از آنها بعد از گذشتن از خیابان‌ها و کوچه‌های متعدد بلاخره به کوچه آیت الله فاضل رسیدند. منزل ایشان در کوچه بن بست قرار داشت. و در منزلشان باز بود. آن‌ها هم چون آیت الله را میشناختند، وارد منزل شدند.

ایشان در خاطراتشان اینگونه می‌فرمایند: «من در منزل نبودم ولی خانواده ام آنجا بودند. خانواده ام دیدند که دو سه نفر سراسیمه وارد خانه شدند. بعد از اینکه فهمیدند جریان از چه قرار است آنها را به طرف اتاق پستو که

رختخواب و لوازم اضافی منزل در آن قرار داشت راهنمایی کردند. در اتاق را بستند و خودشان به حیاط آمدند، خواستند در حیاط را ببندند که همسرمان مانع شد و گفت: «که اگر در را ببندید ممکن است آنها شک کنند. لذا در منزل را همان طور باز گذاشتند و به کار عادی خودشان مشغول شدند، به هر حال در باز بود که پلیس ها سر رسیدند. چون منزل متعلق به یک روحانی بود، آنها احتمال دادند که انقلابیون به منزل ما پناه آورده باشند، اما یکی از آنها گفت: «اگر به این خانه می رفتند باید در را می بستند و چون در منزل باز است پس معلوم می شود که وارد این منزل نشدند.» تمام این حرف ها و مکالمات را خانواده ی ما می شنیدند. لذا از کنار منزل ما گذشتند و الحمدالله به بچه های انقلابی هم آسیب نرسید.»

---

1. احمدی، محمدرضا. خاطرات حجت الاسلام حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، ص ۲۱۴

## احضار از طرف ساواک

در دوره ریاست نصیری علما و روحانیون در زمره مهمترین مخالفین سیاسی حکومت محسوس می شدند. به همین دلیل بخش ویژه ای در ساواک انحصاراً مسئولیت مراقبت و کنترل و نهایتاً برخورد با روحانیون را بر عهده داشت. علاوه بر تهران قم، در دیگر شهرها نیز ساواک به این مهم می پرداخت. در حالی که روحانیون سرشناس و صاحب نام به انحاء گوناگون با حکومت مخالفت میکردند، اما ساواک نسبت به پیروان امام خمینی (ره) بیش از هر گونه سیاسی-مذهبی مخالف دیگر حساس بود. از جمله اقدامات ساواک برای کنترل و مراقبت از علما و روحانیون، استفاده از شنود تلفنی و نصب میکروفون و دیگر تجهیزات ضبط صدا بود. همچنین ساواک عموماً در منازل و بیوت بسیاری از علما جاسوسانی داشت که اخبار لازم را کسب و گزارش می کردند. (1)

به جهت اینکه در مسجد کاظم بیک نیروهای انقلابی آزادانه فعالیت میکردند، از خواندن اطلاعیه ها گرفته تا سر دادن شعار و آیت الله فاضل هیچ ممانعتی نمیکردند. ساواک و شهربانی روی این مسجد بسیار حساس شده بودند. آیت الله فاضل می فرمایند: «یک بار یکی از ساواکی ها به صورت ناشناس وارد مسجد شد، تا نیروهای انقلابی را شناسایی کند حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه به صورت خیلی عادی در مسجد نشست، وقتی خواست برگردد، دید کفش اش نیست. بچه ها کفش هایش را قایم کرده بودند و به او میخندیدند.» (2)

## 1. ساواک سازمان اطلاعات و امنیت کشور

2- احمدی، محمدرضا. خاطرات حجت الاسلام حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، ص- ۲۲۶

آیت‌الله فاضل استرآبادی در این دوران بارها مورد سوءظن ساواک قرار گرفته بود. چنانچه خود می‌فرمایند: «چندین بار از سوی ساواک احضار شدم، ولی نرفتم... البته کم‌کم فشار زیاد شد و من مجبور شدم به ساواک بروم. یادم می‌آید ماه رمضان بود که به ساواک رفتم. دم در، نگهبانی ایستاده بود. از او سؤال کردم: ساواک اینجا است؟ گفت: بلی. در زدم. شخصی آمدم دم در و من خودم را معرفی کردم. مرا نزد رئیس ساواک که نامش تقی‌زاده بود، برد. تقی‌زاده [به من] گفت چرا در مسجد از حکومت اسلامی صحبت می‌کنید؟ من هم بدون اینکه وارد این مباحث شوم که حالا حکومت اسلامی چی هست و آیا این حکومت، حکومت اسلامی هست یا خیر... به جای این حرف‌ها گفتم: در روز ماه رمضان چرا میوه روی میز شما هست؟ انگور و سیب و... روی میز رئیس ساواک بود. او گفت میوه‌ها را برای میهمانان مسافر اینجا گذاشتیم. این جمله را به او گفتم که ما خواهان حکومت اسلامی هستیم و شما مگر با حکومت اسلامی مخالفید و حکومت شما مگر اسلامی نیست. اجمالاً او هم متعرض ما نشد و گفت: بفرمایید. از پیش رئیس ساواک بیرون آمدم و مرا از آنجا به بازداشتگاه بردند. اما چند ساعتی بیشتر نماندم؛ چون ماه رمضان بود و در مسجد کاظم‌بیک برنامه داشتم. لذا آنها هم متوجه بودند که من باید به مسجد بروم.

اگر آنجا می‌ماندم ممکن بود برایشان گران تمام شده و باعث دردسر خودشان شود. لذا آمدند گفتند آقا اذان شده، نمی‌خواهی به نماز بروی؟ من هم از آنجا به مسجد آمدم. ناگفته نماند که من هم سعی می‌کردم بهانه‌ای به دست ساواک و شهربانی ندهم. در بابل فقط همین مسجد فعال بود. این مطلب را همه می‌دانستند. بعضی‌ها انتظار اقدامات تندتر و انقلابی‌تر داشتند. اما من سعی می‌کردم بهانه دست مأموران نیفتد. حاج آقا روحانی در شهر بابل نماز نمی‌خواندند و محل نماز جماعت‌شان روستای کله‌بست



بود. من هم اگر يك مطلب تند می‌گفتم ممکن بود مرا به زندان ببرند، آن وقت مسجد را می‌بستند. در این صورت جوانانی که به این مسجد مراجعه و اطلاعات کسب می‌کردند، کجا بروند؟ اینجا پناهگاه جوانان بود. اطلاعیه‌های امام (ره) به اینجا می‌آمد، کمک‌ها و مشورت‌ها از اینجا بود و خیلی از مسائل دیگر. خدا را گواه می‌گیرم که تمام فکرم این بود که مسجد که تنها محل مراجعه و تجمع انقلابیون بود بسته نشود و مذهبیون بی‌پناه نشوند. الحمدلله کارها به خوبی پیش رفت تا اینکه به پیروزی انقلاب منتهی شود.» (1)

---

1. احمدی، محمدرضا. خاطرات حجت الاسلام حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، ص ۲۲۸

پس‌این کشیدن مجسمه شاه در بابل مبارزه با نمادهای طاغوت، یکی از ابعاد مبارزات مردم ایران با رژیم پهلوی بود. تغییر نام خیابان‌ها، میدان‌ها و کوچه‌ها، در ساختار این مبارزه قرار می‌گرفت. مردم در سراسر کشور به نابودی این نمادها اقدام کردند تا از این طریق اوج نفرت خود به رژیم دست‌نشانده پهلوی را به نمایش بگذارند. از جمله اقدامات دیگری که در همین راستا به طور هماهنگ در همه استان‌های کشور انجام شد، پایین کشیدن مجسمه‌های رضاخان و محمدرضا پهلوی بود.

آیت الله فاضل استرآبادی چگونگی پایین کشیدن مجسمه محمدرضا پهلوی در بابل در سال ۱۳۵۷ را اینگونه روایت می‌کنند: «وقتی شاه از ایران فرار کرد، طبیعتاً انقلابیون نیز قدرت و تحرک بیشتری پیدا کردند، ضمن اینکه حضرت امام هم جهت آمدن به ایران اعلام آمادگی کردند؛ لذا مردم جهت انجام فعالیت‌های انقلابی بیشتر آماده شده بودند. از جمله کارهایی که در آن ایام در بیشتر شهرهای ایران انجام می‌گرفت، پایین کشیدن مجسمه‌های شاه بود. یک شب در مسجد این مطلب را مطرح کردم که شاه رفت، نظام شاهی هم رفتی است، امام هم انشالله به ایران می‌آید، شاه دیگر اعتبار خودش را از دست داده است. الان میخواهید مجسمه‌ی شاه را پایین بکشید و پایین کشیدن مجسمه هم نشان‌دهنده‌ی بی‌اعتباری و ننگ بر شاه است... بچه‌های انقلابی بابل خیلی اوضاع را کنترل میکردند تا هم مجسمه‌ها را پایین بکشند و هم کسی کشته نشود و بالاخره هم این کار را کردند و مجسمه‌های شاه را پایین آوردند.» (1)

### حفظ نظام از دیدگاه آیت الله فاضل

از نظر عمید زنجانی نظام اسلام عبارت است از: «سازمان دین، موجودیت و استقرار حاکمیت آن که معمولاً به بیضه اسلام تعبیر می شود و در تعبیر دیگری شامل ایدئولوژی و محتوای دین، سازمان های عهده دار آن، موجودیت عینی دین در جامعه و حالت استیلا، جو حاکم و نفوذ معنوی و اجرایی اسلام در عینیت جامعه» (1) مطابق این تعریف، هدف غایی حفظ خرده نظام ها، حفظ نظام اسلام یا عینیت بخشیدن به دین اسلام در جامعه است که موجب نیل به اهداف متعالی دین، یعنی سعادت دنیوی و اخروی انسان می شود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسط روحانیون و مردم با رهبری حضرت امام خمینی (ره) نوبت به حفظ نظام می رسد. اهمیت حفظ نظام آنجایی مشخص می شود که اگر بین حفظ نظام و سایر احکام شخصی یا اجتماعی تضاحم واقع شود، حفظ نظام مقدم بر آنهاست. انقلاب اسلامی از حوزه نشأت گرفته است و از تفکر دینی مایه، از آنجا که عالمان دینی بیشترین و اساسی ترین نقش را در هدایت و بسیج توده ها در براندازی نظام پوشالی و استعماری پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی داشته اند، انقلاب اسلامی با نام آنان و حوزه های علمیه عجین شده است. امروز جهانیان واژگانی چون: انقلاب اسلامی، روحانیت و نظام جمهوری اسلامی ایران را واژه هایی مترادف می شناسند. بنابراین مسئولیت تداوم انقلاب و نظام اسلامی متوجه حوزه و روحانیت است. گرچه شاید برخی از روحانیون منزوی و بی تعهد و کوتاه اندیشان بی تحرک که گرفتار انجماد فکری هستند بر آن باشند که که حوزه را از نظام مقدس جمهوری اسلامی و اساساً از سیاست و حکومت دور نگه دارند و به پندار خود رابطه ای میان این دو قائل نباشند و

سرنوشت و عملکرد آینده این دو را از یکدیگر جدا بیندارند ولی نه چنین بوده و نه چنین خواهد بود. (2)

---

1. عمید زنجانی، عباسعلی. قواعد فقه سیاسی 1384، ص 35

2. نشریه حوزه، ج 63، ص 9

همانطور که امام در اول فروردین ماه سال 1362 در بخشی از سخنان خود در جمع مسئولان نظام به این کهک اساره گرد و میفرمایند: «امروز ما مواجه با همه قدرت ها هستیم و آن ها در خارج و داخل دارند طرح ریزی می کنند؛ برای اینکه این انقلاب را بشکنند و این نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی را شکست دهند و نابود کنند. و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهم تکلیف هایی است که خدا داد؛ یعنی، حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر باشد اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا میکند برای اسلام و همه انبیاء از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. (1)

آیت الله فاضل حامی پر و پا قرص انقلاب، نظام و رهبری بود. با تمام وجود به انقلاب علاقه داشت. حجت الاسلام و المسلمین دکتر ابراهیمیان (ریاست دانشگاه آزاد اسلامی قائم شهر) می گویند: ایشان بارها به بنده فرمود: «به خدا قسم اگر بگویند برای حفظ این نظام باید خود را در آتش بیافکنی بدون یک ثانیه تامل خودم را در کوره آتش می افکنم. (2)

---

1. صحیفه امام، جلد 15، ص 365

2. جبارزاده، سید مصباح الهدی. فاضل زاهد، ص 89

نتیجه گام‌گیری  
با تمام سختی‌ها و فشارهایی که در زمان طاغوت وجود داشت ولی امام خمینی (ره) و بسیاری از روحانیون و مجاهدین تلاش کردند تا بستر انقلاب اسلامی را در کشور عزیزمان فراهم کنند. شناخت بزرگانی مانند آیت الله فاضل استرآبادی (ره) و زحماتی که برای به ثمر رساندن آن هدف متعالی متحمل شدند، می‌تواند باعث تبیین اهداف دینی و انقلابی آنها شود. حال برای جبران زحمات و مجاهدت‌های آن عزیزانی که آبرو و جان خود را برای این تمدن نوین در طبق اخلاص نهاده‌اند، وظیفه داریم اولاد نسل‌های فعلی و بعد را نسبت به آن نگاه آرمانی آگاه سازیم و ثانیاً با تبعیت از منویات مقام معظم رهبری موجبات فهم گام دوم انقلاب در تمام جهان شویم و در نهایت زمینه ساز ظهور منجی بشریت.

## منابع و ماخذ

1-قرآن

2-نهج البلاغه

3- احمدی. محمدرضا،(1387)، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

4- جبارزاده. سید مصباح الهدی،(1396)، فاضل زاهد، انتشارات جباری

5- جبارزاده، سید مصباح الهدی، (1396)، درس های ماندگار، انتشارات جباری

6- خمینی،روح الله (1368).صحیفه انقلاب وصیتنامه سیاسی الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی.تهران،وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

7- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.نشریه حوزه .جلد:63

8- ستوده،امیررضا. (1380)پا به پای آفتاب.پنجره ویراستاران.ج4

9-- شاهدی،مظفر.(1386)،ساواک سازمان اطلاعات و امنیت کشور،موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

10- عمید زنجانی،عباس علی(1384)،قواعد فقه سیاسی(مصلحت)،تهران،موسسه انتشارات امیر کبیر

11-موسسه تنظیم و نشر آثار امام،(1391)، روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی(ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

12-نظر پور،مهدی.(1395)تاریخ سیاسی معاصر ایران .زمزم هدایت

13- فصل نامه علمی-تخصصی اسلام پژوهان،(1397)،سال پنجم،شماره9

14- فراهانی،مجتبی.(1387)،سلسله موی دوست.موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)

15- آرشیو واحد خاطرات ،موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)

16-مصاحبه با صدا و سيما

17- [https:// www.saafi.com](https://www.saafi.com)